

زمین‌های الماس

کتابی که موفقیت میلیون‌ها انسان را رقم زد!

دانشگاه کانول

پیش‌درستی باره‌ق



انتشارات آریاگهر

زمین های العاس: حکایتی که موفقیّت میلیون ها انسان را رقم زد! / راسل اچ. کانول؛ امیر نادوی باروف
تهران: آریا گهر، ۱۳۹۳

شماره: ۸-۲-۴۱۰۴-۶۰۰-۹۷۸

موفقیّت، نادری باروق، امیر، ۱۳۵۸ - مترجم

BJ1711/2/5255 1393

170/222

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۸۷۳۰



زمین‌های الماس

فویسنده: راسل اچ. کانول

متو جم: امیر نادری باروق

حروفچینی و صفحه آرایی : سمیه

طراح جلد: ستاره انصاری

انتشارات : آریا گھر

شمارگان : ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول : ۱۳۹۳

قیمت : ۵۰۰۰ تومان

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : کارا

شابک: 978-600-94104-0-8 9۷۸-۶۰۰-۹۴۱۰۴-۰-۸

مرکز بخش : میدان انقلاب - بعد از جمالزاده - خیابان استاد بهزاد (کاو)

روبروی پارکینگ کاوہ پلاک ۲۷ واحد ۶

تلفن : ۶۶۴۲۸۵۶۷ - ۶۶۹۳۳۰۴۵ - ۰۹۳۷۱۵۴۷۵۷۶

info@aryagoharbooks.com , www.aryagoharbooks.com

دکتر راسل کانول از سال ۱۸۴۳ تا ۱۹۲۵ میلادی در ایالات متحده زندگی می‌کرد. او در مقام دانشجو، استاد، دانشمند، حقوق‌دان، اندیشمند، نویسنده، سخنور، دیپلمات و رهبری نظامی خدمات بزرگی را به انجام رسانده و تا به امروز اندیشه‌ها و عقاید او الهام‌بخش میلیون‌ها انسان بوده است.

«زمین‌های الهام» مهمترین و بهترین دستورالعمل این استاد پر تلاش است؛ کتابی سرشار از انگیزه و گنجینه‌ای که همه‌ی جوانان به آن نیاز دارند.

مقدمه ناشر

در بسیاری از کتاب‌هایی که استادان تعالیم موفقیت و رشد فردی در ایالات متحده نوشته‌اند، به کتاب **زمین‌های الماس** اثر دکتر راسل کانول اشاره کرده‌اند. چنانچه که شرح آن خواهد رفت، این حکایت کوتاه زندگی میلیون‌ها انسان را، - در صورت مستقیم و چه به صورت غیر مستقیم، دستخوش تحول کرده است؛ و جالب‌تر این که اصل حکایت **زمین‌های الماس** برگرفته از یک داستان کنایه‌آمیز ایرانی است!

هر بار که هنگام مطالعه‌ی یک کتاب یا خواندن یک مقاله‌ی نویسنده‌ای معروف با این عنوان برخورد می‌کردم، کنجکاوی‌ام تحریک می‌شد تا متن کامل آن را بخوانم، اما متأسفانه این اثر در ایران موجود نبود. تا این که سال‌ها پیش که مشغول ترجمه کتاب

«دوازده ستون»، اثر مشترک جیم ران و کریس وایدنر یودم درخشش زمین‌های الماس بیش از پیش کنجکاوی‌ام را برانگیخت. داستان از این قرار بود که در جایی از کتاب یکی از شخصیت‌های اصلی کتاب به نام چارلی، که در حال آموزش اصول یا به قول خودش «ستون‌های موفقیت» به مردی به نام مایکل است، بیست کتاب را به وی معرفی می‌کند. هر کس باید در طول زندگی‌اش بخواند؛ از قضا کتاب زمین‌های الماس. راسل کانول نیز در فهرست آن کتاب‌ها بود. می‌دانستم وقتی است. بزرگی چون جیم ران که خود از اسطوره‌های تعالیم موفقیت‌آمیز است کتابی را بدین ترتیب معرفی می‌کند، به طور حتم آن کتاب را باید بخواند! این بود که اصل کتاب را سفارش دادم و پس از مطالعه‌ی آن به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم!

گاهی یک پیام یا حتی یک جمله‌ی کتاب برای عمیق بر فرد بر جای می‌گذارد، و تأثیر این کتاب کوتاه فوق‌العاده بود. آن را دوباره، دوباره و دوباره خواندم.

بعد تصمیم به ترجمه‌ی آن گرفتم. اما در این اثنا تعهدهای دیگری در اولویت قرار داشت و مشغله‌هایی پیش آمد که مانع از تحقق این امر شد. فقط فرصت یافتن صفحاتی درباره‌ی زندگی و دستاوردهای راسل کانول را ترجمه کنم که در ابتدای این کتاب گنجانده شده است. برای این که

بیش از این زمان از دست نرود، ترجمه داستان اصلی را به دوست و همکار خویم آقای امیر نادری باروق محول کردم و صد البته از این اعتماد بسیار خرسندم، چرا که کار به دست فردی لایق و کاردان افتاد. اما امیدوارم خوانندگان گرامی نیز به نوبه‌ی خود از این داستان ز الهام بگیرند و از آن در جهت پیشرفت فردی و اجتماعی بهره‌جویند.

و بدین طریقه طبعاً گونه خواهد بود...

امیرحسن مکی

پاییز ۱۳۹۲

پیشگفتار

با در نظر گرفتن همه‌ی جزئیات زندگی پربار و استثنایی راسل کانول، مهم‌ترین دستاورد زندگی او سخنرانی زمین‌های الماس^۱ است. مضمون زمین‌های الماس که به کرات آن را ایراد کرده، این که الهام‌بخش افراد بی‌شماری بوده، پولی که بابت آن کسب می‌کند، کسب می‌کند، و از همه مهم‌تر، هدفی که پول‌ها را صرف آن می‌کند، پس ارزش و اعتباری به این سخنرانی داده است.

انرژی، امید و شور و هیجانی که راسل کانول در این سخنرانی به نمایش می‌کند وصف‌ناشدنی است. او با شور و اشتیاق وجود خود به آن بیان می‌دهد. زمین‌های الماس، حکایت از آن دارد که امکانات موفقیت در دسترس همه هست.

کانول بیش از پنج هزار بار این سخنرانی را ایراد کرده و با این حال هنوز هم بسیاری تشنه‌ی شنیدن این حکایت‌اند.

غروب یکی از روزها، راسل کانول از دوران دردناک جوانی‌اش براسم گفت. حتی یادآوری آن برایش دردناک بود، زیرا همچنان که از آن دوران سخن می‌گفت صدایش ضعیف و ضعیف‌تر می‌شد. او از روزی که برای اولین بار در دانشگاه یل^۱ سپری کرده بود براسم سخن گفت؛ دوری که به او کافی برای پرداخت شهریه‌ی دانشگاه نداشت و در تلاش برای کسب هزینه‌ی دانشگاه به شدت تحقیر شده بود. البته راسل کانول از کار سخت و طاقت فرسا باکی نداشت؛ نه، او همواره مرد سختی‌ها بود و مشکلات را به چشم رانعی می‌دید که فقط باید از آن‌ها عبور کرد. او فقر و محرومیت را با شکایتی و روحیه‌ای قوی تحمل می‌کرد. اما در این راه آنچنان تحقیر شده بود که هنوز پس از گذشت نیم قرن از یادآوری آن دلش به درد می‌آید. با این همه، از دل این خفت‌ها و تحقیرها نتیجه‌ای شگفت‌انگیز حاصل شد.

او گفت: «همان زمان با خودم عهد بستم که هر کار از دستم بر می‌آید انجام دهم تا راه را برای تحصیل دیگر جوانانی که می‌توانند وارد دانشگاه شوند، هموار سازم.»

و این گونه بود که از سال‌ها پیش، هر دلاری را که بابت «زمین‌های الماس» عایدش می‌شد وقف این هدف کرد. او برای این مقصود یک فهرست انتظار دارد. تنها موارد انگشت‌شماری از اسامی این فهرست توسط خود او انتخاب شده است. از آنجا که او فردی پرمشغله است نمی‌تواند شخصاً درباره‌ی تک‌تک افرادی که استحقاق این کمک‌هزینه‌ی تحصیلی را دارند تحقیق کند. بخش بزرگی از این اسامی از سوی رؤسای دانشکده به او داده می‌شود که می‌دانند کدام یک از دانشجویان مستحق دریافت این کمک هستند.

وقتی از او خواستم که بیشتر در این باره توضیح دهد، گفت: «هر شب، پس از آن که سخنرانی‌ام تمام شود و چک آن را دریافت می‌کنم، در داخل اتاق هتل شهری که برای این رفته‌ام، می‌نشینم و پس از آن که تمام هزینه‌ی اقامت خود در آنجا را کسر کردم، مبلغ باقی‌مانده را به صورت چک بانکی برای یکی از جوانانی که می‌فرستم قرار دارند می‌فرستم و همیشه به همراه چک، توصیه‌نامه‌ای برای دانشجوی موردنظر می‌فرستم مبنی بر این که امیدوارم توانسته باشم خدمتی به او کرده باشم و به او می‌گویم که هیچ دین و تعهدی جز در برابر خدای خویش ندارد. دوست ندارم هیچ‌یک از آن جوانان احساس کنند که زیر بار منت من هستند. همچنین به آن‌ها می‌گویم امیدوارم که پشت سر خود مردانی را بر جای بگذارم که بیش از من به دیگران خدمت کنند.»

او در ادامه لبخندی زد و افزود: «فکر نکنید که آن‌ها را زیاد نصیحت و موعظه می‌کنم؛ فقط نیتم این است که به آن‌ها گوشزد کنم که یک دوست قصد کمک به ایشان را دارد.»

او با چهره‌ای آکنده از شعف گفت: «کار بسیار جذاب و هیجان‌انگیزی است، درست مثل یک قمارباز که نمی‌تواند از لذت و هیجان شرط‌بندی مجدد چشم‌پوشد، من هم به محض این که نامه را می‌فرستم و اسمی را در فهرست خط می‌زنم به سراغ نفر بعدی می‌روم!» و پس از مکثی کوتاه ادامه داد: «این کار برای هر جوان در نظر می‌گیرم آنقدر نیست که همه‌ی مخارج زندگی‌شان را تأمین کند؛ فقط به اندازه‌ای است که تا حدودی از مرارت و رنج او بکاهد و در مبلغ برای این منظور کافی است.» و با ساده‌دلی افزود: «نمی‌خواهم به کسی شکستی شوندا!»

او گفت که در نامه‌ها به صراحت قید می‌کند که از دریافت کننده‌ی نامه انتظار پاسخگویی ندارد، چرا که این کار ستانم زمان زیادی بابت بررسی و خواندن و نوشتن است: «تنها هدفم این است که به ایشان گوشزد کنم هیچ دینی نسبت به من ندارند.»

وقتی به او گفتم که کار وی مصداق ضرب‌المثل «نیکی کن و در دجله انداختن» است، با لبخندی آن را تأیید کرد و گفت: «وقتی هم کار خیری را انجام می‌دهد، نباید انتظار بازگشت آن را داشته باشد؛ هر چند کار خیر همیشه عوض دارد.»

منشی او به من گفت در سفری که اخیراً دکتر کانول به مینه‌سوتا داشت، مرد جوانی که از زمین‌های الماس الهام گرفته بود در قطار او را به جا می‌آورد و مشتاقانه همسرش را برای اظهار قدردانی صمیمانه نزد دکتر کانول می‌برد. اظهار لطف و محبت آن‌ها به قدری پرشور و خالصانه بود که دکتر کانول هم به شدت تحت تأثیر قرار گرفت.

سخنرانی از ششصد دکتر کانول با عنوان «زمین‌های الماس»، به گونه‌ای است که به هر زن و مردی که به دنبال شغلی مفید و معتبر است، کمک می‌کند. این سخنرانی در عین سادگی، بسیار کارآمد و تأثیرگذار است؛ به خصوص هنگامی که با صدا، حرکات و شخصیت کانول ایراد می‌شود، شنونده به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

این سخنرانی سرشار از الهام‌بخشی است. او این سخنرانی را هزاران بار در شهرها و مکان‌های مختلف ایراد کرده و بسته به شرایط محلی و بومی تغییراتی را در آن ایجاد می‌کند. اما اختار و مبنای آن همواره واحد است. حتی کسانی که بارها آن را شنیده‌اند برای شنیدن دوباره‌ی آن سر از پا نمی‌شناسند. وقتی کانول فردی را در میان حضار شناسایی می‌کند که ده‌ها بار به سخنرانی او گوش سپرده‌اند، احساس رضایت می‌کند.

این سخنرانی با روایت داستانی پیرمردی عرب که راهنمای کانول در سرزمین نینوا بوده است شروع می‌شود. همچنان که به روایت گوش

می‌دهید، صدای شن‌های صحرا و وزش باد در شاخ و برگ درختان نخل در ذهنتان زنده می‌شود. گویش روان سخنران، شنونده را شیفته و مجذوب خود می‌کند. او سخنوری توانا و بی‌بدیل است.

آخرین بار که سخنرانی او را شنیدم، پنج هزار و یکصد و بیست و چهارمین دفعه‌ای بود که این سخنرانی را ایراد می‌کرد. به راستی که شگفت‌انگیز است! پنج هزار و یکصد و بیست و چهار بار! متوجه شدم که محراب سخنرانی مکانی پرت و دورافتاده است، به گونه‌ای که بعید به نظر می‌رسد سال‌ها در آن - شور خواهند یافت. برای یافتن پاسخ، کیلومترها راه را طی کردم. هنگامی که محراب را دیدم و در نظر نزدیک شدم، جاده تاریک و سوت و کور بود و چند نفری از دهان محراب می‌خوردند، اما به محض ورود به کلیسایی که سخنرانی در آن برگزار می‌شد، متوجه شدم که تمام ۸۳۰ صندلی آن پر است و تعدادی هم سرپا ایستاده‌اند. جامه‌سوزن انداختن نبود. بسیاری از آن‌ها از فرسنگ‌ها دورتر آمده بودند. با این حال، تبلیغاتی برای این سخنرانی صورت نگرفته بود. فقط این مردم بودند که سخنران را گوش به گوش هم رساندند: «نمی‌خواهی سخنرانی دکتر کانول را بشنوی؟» و اینچنین بود که خبر همه‌جا پیچید.

به یاد دارم که تماشای آن جمعیت چقدر برایم جالب بود؛ واکنش آن‌ها در طول سخنرانی چنان پر شور و شوق بود که به راستی

شگفت زده‌ام کرد. و گرچه چنین پدیده‌ای در کلیسای دورافتاده، خود مایه‌ی مباحثات و افتخار است، می‌دانستم هر یک از شهروندان و سوسه شده است که کاری برای خودش و دیگران انجام دهد، و این انگیزه و سوسه دست کم در اعمال تعدادی از ایشان نمود یافته بود. این مرد از چه برویی برخوردار است!

چقدر از زمان گذشته! چرا که با این سن و سال و تنی دردمند، از سر و تا سخنرانی‌اش نمی‌زند و آن را در یک ساعت یا از روی اکراه در یک ساعت به مردم نمی‌کند. وقتی می‌بیند مردم چگونه جذب سخنانش شده و انگیزه یافته‌اند، درد فراموشش می‌شود، زمان را از یاد می‌برد و فراموش می‌کند که قرار است و برای رسیدن به خانه باید راهی طولانی را طی کند؛ و سرود خانه دو ساعت وقت می‌گذارد؛ با این حال همه آرزو می‌کنند که ای کاش سخنرانی وی چهار ساعت بود!

سخنرانی او همیشه دلچسب و شیرین است. صمیمیت، آرامش، سادگی، مزاح و شوخی‌های خودمانی از ویژگی‌های سخنرانی او است؛ با این حال حضار حتی برای یک لحظه جدیت کار او را از نظر سوال نمی‌برند. به وقتش قهقهه سر می‌دهند و در جایی که مستلزم دقت است، نفس‌هایشان را در سینه حبس می‌کنند. موجی از صمیمیت، شگفتی، مسرت یا تصمیم‌گیری حضار را در بر می‌گیرد. هنگامی که بحث جدی

است، شنونده را در جای خود میخکوب می‌کند، و وقتی مطلب خنده‌داری را تعریف می‌کند، تک‌تک حصار را به وجد می‌آورد.

انگیزه‌ی حاصله از این داستان ساده، موفقیت‌های بی‌شماری را رقم زده است. البته آنچه به گوش می‌رسد تنها مثنی از خروار است. اخیراً دکتر کانول چند نمونه از این مقوله را برایم تعریف کرده است؛ یکی از آن‌ها مربوط به پسر کشاورز است که فرسنگ‌ها راه را برای شنیدن سخنانی آهیموده بود. آن پسر که اکنون برای خود مردی شده برای دکتر کانول گفته است که در راه بازگشت به خانه‌اش مدام به این فکر می‌کرده که برای پیشرفت خود چه کار می‌تواند بکند و پیش از آن که به خانه برسد خبردار می‌شود. مدرسه‌ی یکی از روستاها به یک معلم نیاز دارد. او می‌دانست که دانش‌آموزی تدریس ندارد، اما مطمئن بود که می‌تواند یاد بگیرد، پس جرأت به خرج داد و درباره‌ی مکان موردنظر پرس و جو کرد. و در عزم و اراده‌ی او چیزی نهنف بود که موجب شد قراردادی موقت با او منعقد کنند. در پی آن، همزمان با تدریس روزانه با عزمی استوار مطالعه و تلاش کرد، تا جایی که ظرف چند ماه استخدام رسمی مدرسه درآمد. سپس دکتر کانول با لبخندی حاکی از رضایت افزود: «و اکنون آن جوان یکی از رؤسای دانشکده‌ی ما است!»

و اخیراً بانویی به دکتر کانول گفته که همسر مردی سرشناس است، اما شوهر او با این که درآمد زیادی دارد آنقدر حاتم‌بخشی می‌کند که

تا چندی پیش دیگر نزدیک بود کفگیرشان به ته دیگ بخورد. به گفته‌ی آن زن، آن‌ها مدت‌ها پیش در ازای چندصد دلار مزرعه‌ای کوچک در یکی از روستاها خریده بودند؛ آن خانم پس از شنیدن سخنرانی دکتر کانول با تمسخر به خود گفته بود: «صدالبته که در این مزرعه زمین الیسی نیست!» با این حال چشمه‌ای در آن کشف کرده بود که هنگام خریدن زمین هیچ اطلاعی درباره‌ی آن نداشتند؛ و او با شنیدن سخنرانی کانول زنان گنیمای گرفته بود که سفارش می‌دهد آب آن چشمه را آزمایش کنند. شش ماه بعد عمل می‌آید که آب آن بسیار زلال و پاک است. سپس، آب چشمه را به طری کرده و تحت نامی تجاری به عنوان آب معدنی اعلاء می‌فروشند؛ و بالاخر آما خوبی از این تجارت به دست می‌آورد. حتی بلورهای یخی روستا به زمستان تولید می‌شود به فروش می‌رسانند. و همه‌ی این‌ها حاصل زمین‌های الیسی است!

تا به حال چندین میلیون دلار بابت این سخنرانی باید راسل کانول شده است. همین حقیقت بسیار تکان‌دهنده است؛ اما بنگار انگیزتر این که این مرد عواید آن را نه برای خود، بلکه صرف امور خیریه می‌کند. اعمال خیری که از پول‌های حاصله از این سخنرانی الهام‌بخش سواد گرفته است در تفکر هیچ کس نمی‌گنجد.

سال گذشته (۱۹۱۴) دوستان او که می‌دانستند به زودی این سخنرانی برای پنج‌هزارمین بار توسط وی ایراد می‌شود، بر آن شدند که این

رویداد تاریخی را به عنوان مشهورترین و پرطرفدارترین سخنرانی جهان جشن بگیرند. دکتر کانول پذیرفت که سخنرانی خود را در آکادمی موسیقی فیلادلفیا ایراد کند؛ ساختمان و خیابان‌های اطراف مملو از جمعیت بود. عواید این سخنرانی که برای پنج هزارمین بار ایراد می‌شد بالغ بر نه هزار دلار بود. در میان اسامی شرکت کننده در این سخنرانی، افراد بی‌نام نیز حضور داشتند که در این بین نام نه فرماندار ایالتی به چشم می‌خورد. فرماندار پنسیلوانیا برای تقدیر از راسل کانول کلید نمادین راسل ایالت را به وی تقدیم کرد.

«کلید رهایی است» آری، حالا کانول با هفتاد سال سن آن را تصاحب کرده است. رهایی ایالتی، رهایی ملت. این مرد خیر، این استاد تعالیم موفقیت، برای رهایی بشر، شرف و نجات بشریت بسیار تلاش کرده است.

دست شکیلتون